

جلسه ۷۵۲-۳۹

چهارشنبه - ۱۴۰۱/۰۸/۱۸

- ۱..... دلیل اول: صحیح زرارہ
- ۳..... دلیل دوم: ارتکاز
- ۳..... دلیل سوم: معتبره قرب الاسناد
- ۴..... حرمت اسماع به اجنبیه در نماز عند المشهور
- ۵..... مناقشه
- ۸..... بررسی کلام آقای سیستانی در مقام

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين سيما بقيّة الله في الأرضين و اللعن على أعدائهم أجمعين.

مسأله ۲۵: لایجب الجهر علی النساء فی الصلوات الجهریة بل یتخیرن بینہ و بین الاخفات مع عدم سماع الاجنبی و اما معه فالاحوط اخفاتهن و اما فی الاخفات فیجب علیهن الاخفات کالرجال و یعذرن فیما یعذرون فیہ.

دلیل اول: صحیح زرارہ

این عدم وجوب جهر بر نساء مورد اجماع هست و هیچ اختلافی در آن نیست. استدلال هم شده به قصور مقتضی که ما دلیل نداریم بر وجوب جهر در نماز صبح و مغرب و عشاء بر زن چون عمده دلیل وجوب جهر صحیح زرارہ بود، صحیح زرارہ هم که موضوعش رجل است، رجل اجهر فیما لاینبغی الجهر فیہ.

ممکن است شما بگویید عجب از جاهای دیگر از "رجل" به قاعده اشتراک احکام بین رجال و نساء تمسک می کنید و تعدی می کنید از رجل به مرأه، این جا این قاعده بیل به کمرش خورده؟ آقای خوئی فرمودند: مستند این قاعده اجماع است، اجماع در مقام بر خلاف اشتراک است. به نظر ما این بیان درست نیست. حالا ما راجع به قصور مقتضی ممکن است بپذیریم چون صحیح محمد بن عمران به نظر ما دلیل بود بر جهر در نماز صبح، پیامبر در نماز صبح قرائت جهریه خواند، و لهذه العلة یجهر فیها، اما انصافا در مقام بیان نیست که یجهر چه در نماز زنان چه در نماز مردان، می خواهد منشأ وجوب جهر در نماز صبح را بگوید اما حالا نماز صبح بر کی واجب است جهر در آن، حتی بر زنان، این انصافا اطلاق ندارد و لذا ما قصور مقتضی را می پذیریم. اما این بیان آقای خوئی که رجل در صحیح زرارہ چرا ما تعدی نمی کنیم به مرأه، جواب خیلی جالبی نبود که آقای خوئی جواب دادند.

به نظر ما باید این جور جواب بدهیم که عرف بعضی از احکام را وقتی عنوان رجل بار می شود حمل بر مثالیت رجل می کند، رجل شک بین الثلاث و الاربع قال یبنی علی الاربع، عرف این را حمل بر مثالیت می کند. الان عرب ها گاهی مسأله که می پرسند می گویند زید من الناس شک بین الثلاث و الاربع، زید شک، این مثال است دیگر، در زبان ها دیگر هم هست، ایکس، ایگرگ، فلان، رجل در بعضی از احکام ظهور دارد در مثالیت، ربطی به اجماع ندارد، استظهار عرفی است، اجماع که مدرکی است در این موارد. و لذا جاهایی که ما استظهار نکنیم مثالیت را نمی توانیم تعدی کنیم. رجل در هنگام احرام ازار و رداء احرام را می پوشد، دو لباس احرام، ثوبی الاحرام، مرحوم آقای گلپایگانی احتیاط واجب می کرد زنان هم که می روند محرم می شوند روی لباس شان در آن وقتی که تبلیه می گویند از ساک شان دو تا حوله احرام بردارند یکی را ببندند به پایین تنه مثل مردها یکی هم ببندازند روی دوش شان، نکته اش همین بود می گفتند قاعده اشتراک، روایت می گوید مرد، رجل یلبس ثوبی الاحرام، قاعده اشتراک می گوید رجل که خصوصیت ندارد. ما جوابی که می دهیم این است که می گوئیم اجماع مدرکی است. یک سری احکام را عرف حمل بر مثالیت می کند ولی لبس ثوبی الاحرام را حمل بر مثالیت نمی کند. هر کجا ما احتمال خصوصیت بدهیم برای رجل نمی توانیم تعدی کنیم ولی به شرط این که احتمال، عرفی باشد. مثلاً رجل یقرأ سورة الفاتحة فی الصلاة یتحب ان یجهر فی بسملتها؟ امام می فرمایند نعم، نمی توانیم تعدی کنیم به زن. استحباب جهر به بسم الله موضوعش رجل است. ما چه می دانیم شاید خصوصیت دارد رجل.

[سؤال: ... جواب:] شک بین سه و چهار آخه در آن این که نمی دانم او آلت رجولیت دارد یا آلت انوثیت!! چه تاثیری دارد عرفاً؟ چه می دانیم مذاق شارع نسبت به زن راجع به این جهر بخواند یا نخواند، ممکن است فرق کند. ... در مقبوله عمر بن حنظله می گوید انظروا الی رجل منکم یا در معتبره ابی خدیجه است، یک جا دارد من کان، یک جا دارد رجل، احتمالاً معتبره ابی خدیجه رجل باشد، مقبوله عمر بن حنظله دارد من کان منکم، که بعضی ها گفتند زن هم مصداق من کان منکم روی حدیثنا اگر بود می تواند قاضی باشد که ما آن را هم اشکال کردیم گفتیم من کان منکم، کی می گوید خطاب کرد من کان منکم ایها الشیعة، شاید منکم یعنی یا رجال الشیعة، مخاطب معلوم نیست اعم از رجال و نساء باشد، من کان منکم روی حدیثنا. آن روایت دیگر هم که معتبره ابی خدیجه رجل دارد، رجلی که یعلم شیئا من قضایانا فاجعلوه بینکم قاضیا، بگوئیم قاعده اشتراک؟ بگوئیم فرقی بین زن و مرد نیست زن هم می تواند قاضی باشد؟ اصلاً این حرف ها مطرح نمی شود، احتمال خصوصیت هست. هر کجا احتمال خصوصیت برای رجل بود نمی توانیم تعدی کنیم به مرد. ... اصلاً ظهور اولی ندارد غیر از همین مناسبات حکم و موضوع که موجب حمل لفظ رجل در بعضی از احکام بر مثالیت می شود.

[سؤال: ... جواب:] اما این ارتکازی که شما می گوئید قوی است، در همه احکام ظهور ساز است؟ هر کجا بگویند رجل حمل بر مثالیت می شود الا ما خرج بالدلیل؟ این ثابت نیست.

اشکال دوم که به آقای خوئی وارد است که البته آقای خوئی ممکن است بگوید من آن را نگفتم، ولی می‌گوییم مناسب بود بگویید این است که اصلاً موضوع در صحیح زراره رجل نبود، "من" بود، کانه شما می‌پذیرید دیگر، من اجهر فیما لاینبغی الجهر فیه و اخفت فیما لاینبغی الاخفات فیه، این تعیین نمی‌کند در کجا اخفات جایز نیست، در کجا جهر جایز نیست. من اجهر فیما لاینبغی الجهر فیه و اخفت فیما لاینبغی الاخفات فیه، امام می‌فرماید ان فعل ذلک متعمدا اعد الصلاة، اما زن در نماز صبح اگر اخفاتا بخواند مصداق من اخفت فیما لاینبغی الاخفات فیه است؟ کی می‌گوید؟ شاید او مصداق من اخفت فیما ینبغی الاخفات فیه است. اتفاقاً اگر جهر می‌خواند می‌گفتیم من اجهر فیما لاینبغی الجهر فیه، و لذا اگر رجل هم نبود در این روایت ما به این روایت نمی‌توانستیم تمسک کنیم چون تعیین مصداق نمی‌کند.

[سؤال: ... جواب:] روش نیست که معنایش این باشد که من اجهر فیما لاینبغی الاجهار فیه یعنی اجهر فی صلاة الظهر و العصر، این حمل بر مشیریت قرینه می‌خواهد.

دلیل دوم: ارتکاز

اما وجه دوم برای عدم شمول وجوب جهر در نماز صبح و مغرب و عشاء نسبت به زنان، ارتکاز و سیره قطعیه متشرعه است. و این وجه دوم وجه بسیار خوبی است. ارتکاز و سیره قطعیه متشرعه است از زمان معصومین با این که مسأله محل ابتلاء بوده زن‌ها جهر نمی‌کردند در نماز صبح و نماز مغرب و عشاء، و اگر واجب بود جهر لبان و اشتهر. ما که احتمال ارتکاز متشرعه بر عدم وجوب جهر را هم کافی می‌دانیم برای این که دیگر احراز انعقاد ظهور در خطاب وجوب جهر در نماز صبح مثلاً نکنیم، می‌گوییم احتمال ارتکاز متشرعی بر عدم وجوب جهر بر نساء که متصل باشد به این خطاب یعنی احتمال قرینه حالیه نوعیه و این مانع می‌شود از احراز ظهور.

دلیل سوم: معتبره قرب الاسناد

یک روایتی هست آن را هم بخوانیم. قرب الاسناد از عبدالله بن الحسن نقل می‌کند عن علی بن جعفر قال سألت عن النساء هل علیهن الجهر بالقراءة فی الفریضة؟ قال لا. دلالت تمام است، ولی سندش در آن عبدالله بن الحسن هست. ممکن است ما وثوق پیدا کنیم به این که این در کتاب علی بن جعفر بوده، چون در این کتاب مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها که چاپ شده که ظاهراً یک نسخه قدیمه‌ای داشتند که نسخه‌ای بوده که از روی نسخه عمرکی گرفته شده بوده، در صفحه ۲۳۶ نقل می‌کند محمد بن احمد بن یحیی عن العمرکی عن علی بن جعفر عن اخیه موسی علیه السلام، دیگر بعید نیست انسان وثوق پیدا کند این در کتاب علی بن جعفر بوده و لذا سندش را ما بعید نیست وثوق به آن پیدا کنیم. دلالتش هم که خوب است.

[سؤال: ... جواب:] عبدالله بن الحسن مکرراً بحث کردیم. آقای زنجانی یک موقع این بیان شما را قبول داشتند که اکثر روایت حمیری از اجلاء قمیین بوده از عبدالله بن الحسن دلیل بر این است که او ثقة بوده چون قمی‌ها خیلی حساس بودند روی اکثر روایت از ضعفاء یک نوع وهن برای شخص تلقی می‌شد ولی خود ایشان بعداً فرمودند چون کتاب قرب الاسناد نوشته شده برای نزدیک‌ترین سندها به امام، با دو تا سند حدیث را نقل می‌کند از امام، خود این یک امتیازی برای کتاب بوده. حالا عبدالله بن الحسن هم که واضح الضعف نبوده، فوqش مجهول اگر باشد دیگر عیب نمی‌گیرند می‌گویند من کتاب را برای همین نوشتم. ... حالا عمرکی را شاید ندیده. ... بله محمد بن احمد بن یحیی نقل کرده از عمرکی. ... عمرکی از خود علی بن جعفر نقل می‌کند.

پس جهر در نماز صبح و مغرب و عشاء بر زنان لازم نیست مخیر هستند بین جهر و اخفات، حتی استحباب جهر هم دلیل ندارد.

حالا نزد نامحرم چطور؟

حرمت اسماع به اجنبیه در نماز عند المشهور

مشهور گفتند حرام است جهر. صاحب عروه هم احتیاط واجب کرده. ببینید: و اما مع سماع الاجنبی فالاحوط اخفاتهن، احتیاط واجب می‌شود چون مسبوق و ملحق به فتوی نیست.

و این مشهور بین فقهاء بوده که عند سماع الاجنبی واجب است زن اخفات کند. و حتی در مفتاح الکرامة نقل می‌کند جلد ۷ صفحه ۱۸۵ می‌گوید گفتند: استندوا فی ذلک، مشهور فقهاء گفتند صوتها عورة يجب اخفاءه عن الاجانب و فی البحار و الحقائق ان ظواهر الکتاب و السنة لاتساعد علی ذلک. در بحار و حدائق گفتند، دو تا محدث، دو تا اصولی هم نبودند ولی می‌گویند این حرف‌ها چیست، شما چرا حقوق زن‌ها را نادیده می‌گیرید!! کجا گفتند زن باید صدایش را از نامحرم بپوشاند؟ و اذا سألتهمون متاعا فاسألوهن من وراء الحجاب، البته نمی‌دانم چرا این آیه را مطرح می‌کنند، مگر حتماً باید زن حرف بزند؟ می‌گوید: حاج خانم! کتاب حاج آقا جا مانده این را لطف کنید او هم از پشت پرده می‌آید کتاب را می‌دهد، نه سلامی نه علیکی، از آیه استفاده نمی‌شود ولی سیره متشرعه این بود که زن‌ها می‌رفتند با نامحرم‌ها حرف می‌زدند، قضیه حضرت صدیقه طاهره را ممکن است شما توجیه کنید بگویید در مقام تظلم بوده، اما سیره متشرعات این بوده، می‌آمدند با نامحرم حرف می‌زدند. و لذا آقای سیستانی می‌گوید مع الریة جایز نیست اسماع صوت زن نسبت به نامحرم. ریه یعنی خوف وقوع در حرام. حالا بحث خوف وقوع در حرام بحث دیگری است که مطرح می‌کنیم.

مشهور جالب این است، طبق بحار و حدائق عرض می‌کنم که در مفتاح الکرامة هم نقل می‌کند می‌گویند اگر در هنگامی که اجنبی می‌شنود زن قرائت جهریه بخواند فالاقرب الفساد لتحقق النهی فی العبادة.

مناقشه

انصاف این است که ما دلیلی بر این که زن واجب است صدایش را به اجانب نرساند نداریم. یک روایتی هست مسعدة بن صدقة نقل می کند از امام صادق علیه السلام، این روایت این است، کل روایت را بخوانم، عن ابی عبدالله علیه السلام، کافی جلد ۵ صفحه ۵۳۵ طبع دارالاسلامیه، قال قال امیرالمؤمنین علیه السلام لا تبدأ النساء بالسلام، به زنان ابتداء به سلام نکنید، و لاتدعوهن الى الطعام فان النبی صلی الله علیه و آله قال النساء عی و عورة. حالا ما این را چه جور معنا کنیم که فردا پخش نکنند این صدا را علیه ما!! عی یعنی ناتوانی، عورة یعنی آن چه که باید پوشانده شود، معنای بدی ندارد عورة، سر المؤمن عورة است یعنی چیزی است که باید مخفی کرد. و لذا اموالکم عورة. گفت که استر ذهبک و ذهابک و مذهبک. یعنی عورة یعنی چیزی که باید پوشانده شود به دیگران گفته نشود. آقایان هم که مرید دارند مریدهایشان را به دیگران معرفی نمی کنند، صدق می کند این مریدها عورت هستند!! بعد روایت دارد فاستروا عیهن بالسکوت، ناتوانی زن ها را با سکوت این ها سد کنید، نگذارید صحبت کنند، ناتوانی شان آشکار بشود، و استروا عوراتهن بالبیوت.

سند روایت را ما قبول داریم، مسعدة بن صدقة اکثار روایت دارد از اجلائی مثل هارون بن مسلم. آقای بروجردی هم می فرمود مسعدة بن صدقة و مسعدة بن زیاد یک نفر هستند، آقای زنجانی هم ظاهرا نظرشان همین است. مسعدة بن زیاد توثیق دارد، اگر یک نفر باشند مسعدة بن صدقة هم توثیق پیدا می کند. آقا زاده ایشان هم کتابی نوشته فی احوال المساعد، آن جا سعی کرده بگوید چهار تا مسعدة داریم چهار تا هم یکی هستند. مسعدة بن صدقة مسعدة بن زیاد، دو تا دیگر هم داریم، مسعدة بن یسع و یکی دیگر، همه این ها یکی هستند، حالا خدا کند یکی باشند.

شواهد بر خلافش ولی داریم، ما در جای خودش گفتیم شواهدی بر خلاف این هست. اوصافی که ذکر می کنند برای مسعدة بن صدقة غیر از اوصافی است که برای مسعدة بن زیاد نقل می کنند، این را در جای خودش ما نقل کردیم، احراز اتحاد نکردیم.

اما راجع به دلالت: دلالت که اصلا از کجای این روایت استفاده می کنید که صوت المرأة عورة؟ از کجا؟ النساء عورة، اما صوت النساء عورة؟ فاستروا عوراتهن بالبیوت، از آن ها بخواهید که بیرون نیایند، در مقابل نامحرم قرار نگیرند که نامحرمان به آن ها نگاه نکنند، خود زن ما ینبغی ان تستر هست، صوتها هم ینبغی ان یستر؟ هذا اول الکلام.

اما آن جمله اول که فاستروا عیهن بالسکوت، آن ربطی به این بحث ندارد، این به نظرم قضیه خارجیه بوده که زنان در آن زمان یک سادگی هایی داشتند می رفتند با نامحرمان اگر صحبت می کردند یک وقت ممکن بود که نقطه ضعفی آن مردانی هستند هوس باز، بدجنس، فیطمع الذی فی قلبه مرض.

[سؤال: ... جواب:] نه، گفتم آن وقت بودند، الان به طریق اولی.

[سؤال: ... جواب:] فاستروا عیهن بالسکوت چون عرفا قضیه حقیقه نیست، قضیه خارجیّه بوده، در آن زمان به علت این که واقعا در منزل بودند، ارتباطات نداشتند، نیرنگ مردان را احساس نمی کردند، یک وقت به دام یک مرد نابابی می افتادند، و لذا فرموده نگذارید، سعی کنید این ها در تماس نباشند با مردان با سکوت کنند که یک وقت جمله این نگویند که تواضع باشد که در روایت دارد که سه خصلت بد مرد خوب است برای زن، یکی همین تکبر است، این جهتش این است که تکبر که می کند چون اگر تکبر نکند مردان طمع می کنند، اخلاق خوب او را که می بینند بیاید در مغازه با تواضع بگوید حاج آقا ارادت داریم، او می گوید ارادت داری این مقدمه می شود برای بقیه ارتباطات. و لذا ربطی به بحث ندارد. ... ندارد صوت النساء عورة.

و قطعا این حکم الزامی نیست. بهتر این است که زن اگر نیازی در بیرون ندارد ارتباطش را با نامحرم کم بکند، بهترین چیز برای زن این است که ان لاتری الرجال و لایراهن الرجال، این خوب است مگر این که شرائط اجتماعی یا شرائط فردی اقتضاء کند بیرون آمدن را و فعالیت اجتماعی را. اما ربطی به بحث ما ندارد.

[سؤال: ... جواب:] شما می فرمایید فاستروا عیهن بالسکوت یعنی شما سکوت کنید آن ها را وادار نکنید جواب شما را بدهند. ... از کجا نقل می کنید این را؟ در مناهی النبی هست که ما وفاقا با آقای زنجانی عرض می کنیم که چون قرینه سیاق اشتمال بر مکروهات کثیره است ظهور در حرمت ندارد دارد: و نهی ان تتکلم المرأة عند غیر زوجها او غیر ذی محرم منها اکثر من خمس کلمات مما لا بد لها منه. این حمل می شود بر نهی کراهتی با این که سندش هم ضعیف است، حسین بن واقد در قضیه مناهی النبی. ... اطلاق دارد، عند غیر زوجها او غیر ذی محرم منها و لو کنار یک محرمی باشد. ما سیاق این مناهی النبی با نهی بسیاری در این حدیث مناهی النبی هست که مشتمل بر مکروهات است می گوئیم این مانع از ظهورش هست در حرمت. آقای زنجانی هم این نظر را قائلند.

[سؤال: ... جواب:] ایشان می فرمایند ظاهر آیه می گوید و لایخضعن بالقول، نمی گوید و لایسکتن، پس اصل سخن گفتن جایز است، خضوع به قول جایز نیست. [اما اشکالش این است که] این دلیل نمی شود که اصل سخن گفتن مطلقا جایز است، سخن گفتن عند الضرورة العرفية جایز است ولی خضوع بالقول با ناز و کرشمه صحبت کردن مطلقا حرام است، از لایخضعن بالقول نمی توانیم بفهمیم جواز اصل سخن گفتن عند الاجانب را مطلقا، فی الجملة فهمیده می شود، قدر متیقنش در هنگام ضرورت عرفیه است. ولی ما نیازی به این ادله نداریم، سیره قطعیه متشرعه بر بر جواز اسماع زن هست که صدایش را به اجنبی برساند. در این بحثی نیست.

[سؤال: ... جواب:] با هم صحبت می کردند، برادر شوهر با زن برادر، این ها با هم ارتباط داشتند، رفت و آمد داشتند. ... اگر حرام بود اسماع زن صوت خودش را به نامحرم لو کان لبان و اشتهر. این مشهور در کتب اصول متعلقات نبوده. آن هم در نماز گفتند، مشهور مطلقا نگفتند، مشهور در نماز

قرائت ۷

گفتند، شاید نماز در ذهن‌شان بوده که عند سماع صوتها فی الصلاة، اگر اجنبی در نماز صدای زن را بشنود واجب است بر او اخفات، معلوم نیست مطلقا گفته باشند، ما می‌گوییم دلیلی بر این حرمت اسماع زن صوتش را نسبت به اجانب ما نداریم.

بر فرض این اسماع حرام باشد حالا یا مطلقا یا همان اسماع تلذذی، اصلا یک جور با حال می‌خواند این خانم یک جوری الحمدلله رب العالمین می‌گوید که آن نامحرم وقتی می‌شنود اصلا یک جوری می‌شود، به قول مرحوم نائینی این وصف حرام است، موصوف چرا حرام باشد؟ قرائت مصداق واجب است، آن کیفیتش آن اجهار به صوتش آن حرام باشد، به نظر عرف ترکیب بین عرض و جوهر ترکیب انضمامی است.

این را برای چی می‌گوییم؟ این نظرم به فرمایش آقای سیستانی است، آقای سیستانی می‌فرمایند که مدرس زنوزی گفت عرض وجود مستقلی ندارد وجودش عین وجود جوهر است، اعراض مراتب وجود جوهر هستند، می‌گوییم حالا بر فرض این فرمایش مدرس زنوزی ملا علی مدرس زنوزی درست باشد، اما این نظر عقلی است، از نظر عرفی که بحث ترکیب انضمامی و اتحادی در بحث اجتماع امر و نهی معیار نظر عرف است، عرف دو وجود می‌بیند برای این، خواندن سوره حمد می‌گوید مصداق واجب است، این که آمدی با صدای بلند می‌خوانی، این وصفش عرفا یک وجود آخری دارد در خارج او مصداق حرام است، دو تا وجود است. مثل این که شما نماز می‌خوانی مصداق واجب است خدایی ناکرده نظر به اجنبیه کسی بکنی در اثناء نماز مصداق حرام است ترکیب انضمامی است اشکال ندارد. در اصل خواندن سوره حمد قصد قربت می‌کند.

شبهه این که وضوء می‌گیرد زنی جلوی فامیل‌های نامحرم، آستینش را بالا می‌زند، چون الان آپارتمانی است، حالش بد می‌شود برود در دستشویی وضوء بگیرد می‌رود در همان آشپزخانه وضوء می‌گیرد مردهای نامحرم هم نشستند آن‌جا، حرام است دیگر آستینش را بالا بزند ولی حالا بالا زد وضوء گرفت، وضوئش که باطل نیست. البته این واضح‌تر است که ترکیب انضمامی است. ما به نظرمان این اجهار در قرائت هم عرفا ترکیبش انضمامی است یعنی وجودش غیر از وجود قرائت است عرفا و لذا مصب امر و نهی یکی نیست.

آقای سیستانی هم می‌گویند من می‌خواهم بحث علمی بکنم و الا اگر ترکیب اتحادی باشد یک وجود هم بخواد مصداق واجب باشد هم مصداق حرام، از نظر من مانعی ندارد و عمدا هم شخصی مرتکب آن بشود، عبادتش صحیح است، آقای سیستانی می‌فرمایند من می‌خواهم بحث علمی بکنم که یک وقت فکر نکنید ترکیب انضمامی است، نه، ترکیب اتحادی است، ولی در ترکیب اتحادی هم من قائل به جواز اجتماع امر و نهی هستم و عبادت را صحیح می‌دانم حتی در فرض علم و عمد. حالا چون مشهور در نماز در مکان مغضوب عالما عمدا فتوی به بطلان دادند من احتیاط واجب می‌کنم و الا نظرم این است که در حال علم و عمد هم صحیح است.

بررسی کلام آقای سیستانی در مقام

حالا آقای سیستانی یک مطلبی دارند در تعلیقه عروه آن را اشاره بکنم بحث را تمام کنم. تعبیر ایشان در تعلیقه عروه این بود که فرمود: لو کان مع تلذذ و ریه، این جا حرام است اسماع، کی لذذ می خواهد ببرد؟ آن اجنبی، به این زن ربطی ندارد. یک وقت زن خضوع فی القول می کند، یک وقت نه، زن خضوع فی القول نمی کند بنده خدا دارد سوره حمد می خواند با صدای بلند این که خضوع در قول نیست، این مرد جنسش خراب است، با هر چیزی تحریک می شود این زن چه گناهی کردند، و الا زن هایی که زیبا هستند بگوئیم باید پوشیه بزنند بروند خیابان چون یک عده هستند به آن ها نظر بد می کنند. البته آقای زنجانی می گوید باید پوشیه بزنند تعدی می کند از لایخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض، ما می گوئیم نه، آن در مورد خضوع در قول است، خضوع در قولی که موجب طمع دیگران می شود حرام است، اما حالا زن زیبا است یا متعارف است، می رود در خیابان یک عده جوان هرزه هستند نگاه شهوت آمیز به او می کنند بگوئیم یا خیابان نرو یا پوشیه بزن دلیلی بر این نداریم. این جا هم همین جور است صدایش را که بلند می کند یکی می گوید من زود تحریک می شوم خب برود دکتر خودش را علاج کند یا برود زن بگیرد، این مشکل این خانم نیست. خضوع در قول اگر بکند بله، آن می شود و لایخضعن بالقول.

اما ریه، ریه را معنا کردند خوف وقوع در حرام، اگر معنایش این است که این زن اجهار می کند صوتش را خوف دارد این مرد واقع بشود در حرام، ما دلیلی نداریم بر این که اجهار حرام است بر این زن. عرض کردم مگر این که مصداق خضوع در قول باشد، ناز و کرشمه می آید وقتی سوره حمد می خواند یک جوری می خواند که دل طرف آب می شود، نباید بخواند. اما خود این زن می گوید من خوف وقوع در حرام دارم، یعنی یک جوری است می گوید الان که خواندم این جوان هایی این جا جذب صدای من می شود بعدش هم می گویند خانم! شماره تلفن نداری به من بدهی، ارتباطات نامناسب شروع می شود. خوف دارد این زن از وقوع خودش در حرام این یک بحثی است که ان شاء الله روز شنبه دنبال می کنیم ببینیم دلیل بر این که زن یا مرد کاری بکند که خوف وقوع در حرام دارد دلیل بر حرمت این کار چیست. ان شاء الله روز شنبه این را دنبال می کنیم. و وارد بحث بعد می شویم.